

Abstract

Legislation as one of the most important categories of criminal law is a process that does not only lead to the birth of a new text of the law by members of parliament; Rather, reducing the volume of laws in necessary cases should be considered as one of the functions of the legislative system. This is especially important in the field of criminal law; Because for various reasons, we have witnessed an increase in the volume of criminal law and as a result the restriction of fundamental rights and public freedoms of individuals. A closer look at the phenomenon of government in the present age can show the ideological influence of this institution, which in its most common form has a religious or political form. The inclusion of acts or behaviors within the scope of criminal law also depends on the ideological attitude of the government towards the criminal phenomenon; Because the regulation of society requires the use of coercive force whose constituent forces are entrenched within the state. Minimalist states, which have also characterized criminality as such, have been influenced by important theoretical foundations such as liberalism, libertarianism, and republican theory in the enactment of criminal law. Defending these ideas to get out of trouble goes back to the consequentialist and result-oriented approach in North America and Europe; Therefore, the defense of the mentioned principles in the mentioned countries has been presented as an efficient and effective model. Due to the challenges posed by the many crimes and punishments, attention to the foundations and sources of this crisis has become increasingly important and strategies have been proposed to deal with it.

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۲۴۸۲-۲۴۶۵

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.303020.2248>

نقدی بر چالش‌های جرم‌انگاری بیشینه مدار در حقوق کیفری ایران

مسعود قادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

قدرت الله خسروشاهی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

روح ا... سپهری^۳

چکیده:

قانون‌گذاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقوله‌های حقوق جزا، فرایندی است که تنها منجر به تولد متن جدید قانون به‌واسطه نمایندگان مجلس نمی‌شود؛ بلکه مسلماً کاستن از حجم قوانین را در مواقع لازم و ضروری باید از کارکردهای نظام تقنینی به شمار آورد. این موضوع به‌ویژه در شاخه حقوق جزا واجد اهمیت است؛ زیرا به دلایل مختلف، شاهد افزایش حجم قوانین کیفری و در نتیجه تحدید حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی افراد بوده‌ایم. با نگاهی مو شکافانه به پدیده دولت در عصر حاضر می‌توان از تأثیرپذیری ایدئولوژیک این نهاد سخن گفت که در شایع‌ترین حالت خود صورتی مذهبی یا سیاسی دارد. دفاع از این اندیشه‌ها برای خروج از مشکلات، به رویکرد پیامدگرایانه و نتیجه‌بخش آن‌ها در آمریکای شمالی و اروپا باز می‌گردد؛ از این رو دفاع از مبانی مذکور در کشورهای یادشده به‌عنوان الگویی کارآمد و اثربخش ارائه شده‌اند. به دلیل چالش‌های به‌وجودآمده ناشی از زیادی جرایم و مجازات‌ها، توجه به مبانی و سرچشمه‌های ایجادکننده این بحران بیش‌ازپیش اهمیت یافته و راهبردهایی برای تقابل با آن مطرح شده‌اند.

واژگان کلیدی:

جرم، جرم‌انگاری، بیشینه مدار، قانون کیفری، تورم کیفری

^۱ دانشجوی دکترای جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. info.khorasgani@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. ghkho44@yahoo.com

^۳ استادیار گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. shahedfr@yahoo.com

مقدمه:

در طول نیم قرن گذشته، مبحث جرم‌انگاری بیشینه مدار همواره توجه محققان و متخصصان قانون کیفری را به خود جلب کرده است. لازم است بگوییم اکثریت قریب به اتفاق این گروه از متخصصان، نظر مثبتی به جرم‌انگاری بیشینه مدار ندارند. این افراد از هر طیف و خاستگاه سیاسی که باشند، همگی متفق‌القول هستند که جرم‌انگاری بیشینه مدار در حقوق کیفری ایران، معضل بسیار بزرگی است. بر مبنای تحقیقات جامع و کاملی که به تازگی صورت گرفته، جرم‌انگاری بیشینه مدار، اصلی‌ترین مشکل حقوق کیفری کنونی به خصوص در حوزه تعزیرات است.

همان‌گونه که از عبارت جرم‌انگاری بیشینه مدار برمی‌آید، امروزه قوانین کیفری زیادی در کتاب‌های قانون وجود دارد. البته بدون داشتن مبنایی هنجاری، نباید چنین ادعایی را مطرح کرد. همواره باید مبنای الگویی برای تمیز مقدار مناسب و کافی قوانین کیفری در دست داشت. داشتن و تدوین چنین معنایی همواره و حتی در بهترین موقعیت هم، کار بسیار مشکلی است. پیشینه کیفری و میزان جرایم ارتکاب یافته می‌توانند معیارهای خوبی باشند؛ اما آن‌ها هم قبول دارند که از تحریم‌های کیفری به میزان زیادی سوءاستفاده شده است؛ درحالی‌که نتیجه جرم‌انگاری بیشینه مدار، سلیقه‌ای کردن جرایم بوده است.

علاوه بر تعداد روزافزون قوانین کیفری، معیارهای انتقادی استاندارد، همواره تصریح کرده‌اند که حیطة قوانین کیفری جدید و مدرن هم بسیار گسترده است. قوانین کیفری معاصر، امروزه اعمالی را مجازات می‌کنند که در سال‌های گذشته جرم محسوب نمی‌شدند. یکی از مثال‌های کلاسیک، جرائم نظارتی است. به موجب تعریف این جرائم، اعمالی مجازات می‌شوند که برطبق قانون، ممنوع اعلام شده‌اند، یا اینکه اشتباه‌اند؛ چون غیرقانونی هستند. بدین ترتیب، مجازات، تنها در صورتی مجاز است که قصد و نیت آگاهانه، کاملاً آشکار باشد. با ازدیاد جرائم نظارتی، اعمالی که در گذشته منجر به جریمه‌های مدنی نشده، یا مشمول قوانین شبه جرم نمی‌شدند، امروزه مجازات شده و قبح و نشان جرائم کیفری را دارند.

آنچه پیش‌تر گفته شد، رویه معمول جرم‌انگاری بیشینه مدار است که منعکس‌کننده عقاید متخصصان و متولیان سیاست‌گذاری‌های عمومی است. متأسفانه، آنچه وجود دارد، بسیار ناقص و درحقیقت، گمراه‌کننده است. امیدوارم بتوانم در این مقاله اثبات کنم که داستان معمول جرم‌انگاری بیشینه مدار، دو کمبود اساسی دارد:

اول اینکه عامل مهم علیت، در ایجاد جرم‌انگاری همواره نادیده گرفته شده است. اگر بخواهیم موضوع را به صورت همه‌جانبه و گسترده دریابیم، جرم‌انگاری بیشینه مدار تنها معلول انتخابی مبتنی بر قانون‌گذاری نیست و عوامل دیگری هم در آن نقش دارد. مشکل جرم‌انگاری بیشینه مدار، تنها این نیست که قانون‌گذاران، قوانین کیفری بسیار زیادی وضع کرده‌اند که حیطة تعمیم بسیار

۱ Regulatory offenses

۲ Mala prohibita

گسترده‌ای دارند. دادگاه‌ها هم نقش بسیار عمده‌ای در فرایند شکل‌گیری جرم‌انگاری بیشینه مدار دارند؛ زیرا همواره سعی می‌کنند که قوانین مبهم را بویژه در ارتباط با مجازات تعزیری به‌صورت وسیعی تعمیم دهند؛ به گونه‌ای که خاطیان به‌هیچ‌رویی نتوانند از مجازات فرار کنند.

دوم اینکه انتقادهایی که به‌صورت استاندارد و در چهارچوب معمول بر تعداد و حیطه قوانین کیفری متمرکز هستند، توجه کافی و وافی به تعریف جرم و مشکلات صدور حکم ندارند و این مسئله، اجرای قانون کیفری را در عمل سخت کرده است. مشکل این نیست که اعمال بسیار زیادی مشمول مجازات به‌خصوص مجازات تعزیری می‌شوند؛ بلکه مشکل این است که این اعمال معمولاً مستوجب مجازات نیستند، یا اینکه مجازاتی که برای آن‌ها معین شده، درخور آن‌ها نیست و به‌نوعی بیشتر است.

دو نقص مذکور که در فرایند فهم معمول جرم‌انگاری بیشینه مدار وجود دارند، از یک اشتباه معمول نشئت گرفته‌اند و آن اشتباه، این نیست که ما تمایل داریم به جرم‌انگاری بیشینه مدار به‌صورت پدیده‌ای کمی نگاه کنیم. انتقادهایی که به جرم‌انگاری بیشینه مدار وارد می‌شود، عموماً درباره تعداد زیاد قوانین کیفری و حوزه وسیع اعمال قوانین است.

جرم‌انگاری بیشینه مدار، دارای ابعاد کیفی هم هست. این ابعاد در مقایسه با ابعاد کمی، نقش مهم‌تری در انسجام و کارایی قانون کیفری دارند. به بیان ساده‌تر، جرم‌انگاری بیشینه مدار به‌نوعی آفت کیفیت قانون کیفری است و از سوی دیگر، تلاش‌های پروان مکاتب سودمندگرایی^۱ و مکافات‌گرا^۲ (کسانی که معتقدند مجازات به‌نوعی تلافی آسیمی است که مجرمان وارد کرده‌اند) را خنثی می‌کند. در اثبات این موضوع باید گفت طبیعی است قانونی که بیش‌ازحد گسترده و بزرگ است و با سرعت بسیار زیادی رشد می‌کند، نظم و سازمان‌دهی خوبی نداشته و فهم آن مشکل با شد؛ در نتیجه، احتمالاً چنین قوانینی برای کسانی که مشمول آن‌ها می‌شوند، دردسترس و فهم‌پذیر نیست.

به‌علاوه، رشد سریع و بدون محدودیت قانون کیفری باعث می‌شود که قانون مذکور، شامل جرائمی باشد که در آن‌ها عناصر یدی ارتکاب به جرم و نیت مجرمانه، به‌صورت ناقص تعریف شده یا به آن‌ها توجه شود. این‌گونه قوانین، به‌علاوه روند کنونی تعبیر و تفسیر قوانین که پیش‌تر بدان اشاره شد، احتمالاً به استفاده ناصحیح از قوانین کیفری و درنهایت، به اعمال مجازات‌های شدید و نامتناسب منجر خواهد شد.

۱- چالش‌های غایت‌گرایانه جرم‌انگاری بیشینه مدار

در این قسمت به بسط موارد مشکل‌سازی پرداخته خواهد شد که از جرم‌انگاری بیشینه مدار به بار آمده است.

۱-۱- مجازات فراتر از معمول

مجازات، نوعی ضمانت اجرای قانونی است که در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون و تفکیک قوا، از طرف قانون‌گذار تعیین می‌شود. دلیل تعیین مجازات‌ها، نقض هنجارهای اجتماعی و انجام رفتارهای خلاف نظم عمومی است که وجدان عمومی جامعه را

^۱ utilitarians

^۲ Retributivist

جریحه‌دار می‌کنند. انسانی شدن مجازات‌ها مسئله‌ای است که اصلاح‌گران غربی، نظیر منتسکیو به آن توجه کرده‌اند. وی علاوه بر بی‌رحمانه توصیف کردن مجازات‌های جسمانی، خواستار متناسب کردن مجازات با جرائم است؛ زیرا این امر قدرت خودسرانه را از میان می‌برد. سیاست‌های اصلاحی در زمینه مجازات‌ها، آن‌ها را قطعی و یقینی می‌کند و نمی‌گذارد دستخوش هوی و هوس قاضی یا حاکم شوند. از نظر او، «اگر در قوانین جزایی، هر مجازاتی متناسب با ماهیت خاص آن جرم باشد، پیروزی بزرگی برای رسیدن به آزادی است و هرگونه خودسری به پایان می‌رسد. مجازات نباید تابع بوالهوسی قانون‌گذار باشد؛ بلکه باید تابع ماهیت امر باشد و انسان نباید با انسانی دیگر خشونت بورزد.» (کلو سکو، ۱۳۹۲: ۴۵۲) قانون‌گذار هر کشور، رهنمودهایی را تدوین می‌کند که در حکم هنجارهایی برای رفتار دیگران است و ابزارهایی را برای تحمیل این رهنمودها و نظارت بر صحت اجرای آن خلق می‌کند. بیشترین بخش قوه مقننه، در اختیار آن دسته از اعضای دولت است که قدرت‌های قهرآمیز این نهاد را در دست دارند و کیفرهای آنان امکان دارد حتی تا حد سلب حیات از اشخاص نیز پیش رود. (گرامشی، ۱۳۸۳: ۱۰۹) در قانون اساسی برخی از کشورها، به این مهم اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به اصلاحیه هشتم قانون اساسی فدرال ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

«نمی‌بایست جزای نقدی مازادی پرداخت شود و نمی‌بایست مجازات سفاکانه یا غیرمعمول وارد شود.»

عبارت ابتدایی این اصلاحیه، نشان‌دهنده ممنوعیت مجازات بیش‌ازحد است. نبود ضمانت اجرا را می‌توان به مرحله تصویب قانون، مربوط دانست که قانون اساسی به قانون‌گذار عادی خطاب کرده است. البته در حقوق آمریکا، در تعیین جرائم و مجازات متعلق به آن‌ها، بر اهمیت استقلال ایالت‌ها تأکید می‌شود. اصول و خط‌مشی‌های تعیین شده در این راستا، تضمین‌کننده استقلال قانون‌گذاران در ایالت‌های مختلف است و تأکید می‌کند که ایالت‌ها می‌توانند سطح مجازات‌ها، ارزش‌های جامعه و سیاست تعیین مجازات را مشخص کنند؛ از این رو، اصلاحیه هشتم، قبول سیاست خاصی را در تعیین مجازات، الزامی نمی‌کند و ایالت‌ها می‌توانند در تعیین مجازات، منطقی را انتخاب کنند که متناسب تشخیص می‌دهند. (رحمدل، ۱۳۸۹: ۱۱۳) در کل، قانون‌گذار نمی‌تواند با این عنوان که با رعایت شرایطی، مجاز به جرم‌انگاری اعمال و رفتارهاست، به هر نحو، برای اعمال وارد شده به محدوده حقوق کیفری، مجازات تعیین کند. این ممنوعیت، هم به نوع مجازات و هم به میزان آن برمی‌گردد. بدین ترتیب، قانون‌گذار نمی‌تواند برای هر عمل مجرمانه‌ای، به هر نحو تعیین مجازات کند. داگلاس هوساک در پاسخ به مسئله چالش‌برانگیز جرم‌انگاری بیشینه مدار، معتقد است: «به نظر من جرم‌انگاری بیشینه مدار، به خاطر پدیدآوردن مجازات‌های بیش‌تر، قابلیت انکار و اعتراض را دارد.» (هوساک، ۲۰۰۸: ۳) او همچنین به مسئله‌ای اشاره می‌کند که توسط آن بتوان بین گسترش جرائم کیفری و گسترش تحمیل مجازات‌ها، ارتباطی برقرار کرد. برای تأکید بر این رابطه، او از خواننده می‌خواهد که به سایر مراحل فرایند تشکیل قانون کیفری توجه کند. بنابراین، می‌توان گفت هوساک بر افرادی تأکید می‌کند که قدرت عدالتی نظام جرائم کیفری به آن‌ها اختصاص داده شده است. به عبارت دیگر، می‌توان از این میان، به پلیس‌ها و نیروهای امنیتی اشاره کرد که مجرمان را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهند. مطلب

اصلی درباره قدرت‌تی که این افراد در دست دارند، قدرت و توان صدور رأی آن‌هاست و همین مشخصه سبب شده قدرت نام‌برده به اکثر قوانین اجازه دهد تا مجازات‌های سنگینی را تدارک ببینند. (هوساک، ۲۰۰۸: ۲۱)

در این مسئله، اگر فردی بخواهد قدرت توضیحی مناسبی برای تشریح مبحث داشته باشد، باید علاوه بر ایجاد ارتباط بین قوانین کیفری بیش‌ازحد و مجازات‌های بیش‌ازاندازه، این توانایی را داشته باشد که چگونگی انکار اعمال مجازات‌های بیش‌ازحد را توضیح دهد. برای حرکت در مسیر اهداف این بخش، کافی است بگوییم مجازات، سخت‌ترین و شدیدترین روش کنترل اجتماعی است که در دوران معاصر، از آن استفاده می‌شود. در موقعیت عادی، یعنی موقعیتی که در آن مجازاتی تحمیل نمی‌شود، هرگونه ممنوعیت در حرکت افراد، سلب حقوق شهروندی و سیاسی و اخلاقی و پایان‌دادن به زندگی هر فردی و به‌طورکلی، تمام مجازات‌هایی که برای مجرمان و متهمان کیفری به اجرا درمی‌آیند، نمودی از تخطی و زیرپا گذاشتن حقوق بشر و شخصیت فرد هستند. بنابراین، اگر اجرای مجازات از حد عادی تخطی کند و از مرزی که مدل‌های استاندارد تعیین کرده فراتر رود، ممکن است خود این اعمال به جرائمی مردود تبدیل شوند که لازم است اصلاح شوند.

بنابراین، جرم‌انگاری اعمال و رفتارها بدون توجه به اصول در نظر گرفته شده در این خصوص، موجب متروک شدن آن از دیدگاه مردم و سیاست‌جنایی قضایی و اجرایی می‌شود. در این مواقع، پلیس و دادگاه‌ها تمایلی به کشف و تعقیب آن نشان نخواهند داد و دستگاه قضایی نیز با قانون‌گذار، همراهی نخواهد کرد و مردم نیز تمایلی به گزارش آن به مأموران نخواهند داشت؛ بلکه در کتمان آن خواهند کوشید. چنین قانونی اگر چه در عالم حقوق، اعتبار و رسمیت دارد، در قلمرو اجرا به بیر کاذبی تبدیل می‌شود. (رحمدل، ۱۳۸۹: ۶۷)

۱-۲- برخورد نابرابر یا نامساوی

رعایت عدالت و برابری خواهی، ارتباطی جدانشدنی با منزلت شهروندی دارد. صرف‌نظر از جایگاه شخص در حوزه خصوصی، او این حق را دارد که از حمایت دولت بهره‌مند شود و برخوردی یکسان را از سوی این نهاد، انتظار داشته باشد. (اسپیرو، ۱۳۹۱: ۳۳)

برخورد عادلانه و برابر، از مرحله تقنین در حوزه‌های مختلف، از جمله در حوزه حقوق کیفری، آغاز می‌شود. در این مرحله، مجلس با قانون‌گذاری، موضعی عادلانه یا برابر یا برخلاف آن را برای مردم در نظر می‌گیرد. حکومت مدرن باید مفاهیمی مانند مطابقت با قانون، عقلانی‌بودن، انصاف، تناسب و... را مبنای دستگاهی سازگار با حقوق عمومی قرار دهد؛ اما این دستگاه بر بنیادهایی متزلزل قرار گرفته و معمولاً به‌جای قانون، به راهکار متوسل شده است و از این‌رو، قانون به‌مثابه تاکتیک یا به‌مثابه ابزار مدیریت امور اجتماعی، در نظر گرفته می‌شود؛ به این دلیل، بخشی از ساختار اداری با مشکل تفسیر قانون روبه‌رو می‌شود. مشکل از این نیز فراتر است؛ زیرا از منظر قوانین موجود، هیچ تصمیمی صحیح نیست و قاضی ناگزیر است از اختیارات قانونی‌اش استفاده کند. در چنین موقعیتی، او باید دلایل کلی برای موجه‌کردن تصمیم داشته باشد و با تصمیم‌گیری بر اساس باورها و ارزش‌های خود، همانند قانون‌گذاری وظیفه‌شناس عمل کند. (هارت، ۱۳۹۰: ۴۰۰)

مشکل دوم جرم‌انگاری بیشینه مدار این است که در بعضی مواقع، نسبت به جرائم یکسان، برخوردهای نابرابری صورت می‌گیرد؛ برای مثال، اگر جرائم ترکیبی را که هرکدام مجازات مربوط به خود را دارند، با سطوح مختلف توان صدور رأی افراد قضاوت‌کننده همراه سازیم، به گفته مفسری، صدور حکم به قرعه‌کشی کیفری تبدیل می‌شود و تعدادی ممکن است از بخت بد خود، نسبت به هم‌تاهای خود مجازات‌های سنگین‌تری را برنده شوند.

به همین شکل، اگر به جرائم ترکیبی، جرائم تابع را نیز اضافه کنیم، ممکن است حالتی پیش آید که دادرسان قضایی و دادگاه‌ها، تا زمانی که کار خود را به اتمام نرسانده‌اند، از حکم متهم اطلاعی به او ندهند. تصمیم‌گیری درباره اینکه چه عملی جرم است، تا حد زیادی با این افراد است؛ حتی اگر آن متهم، عملی انجام داده باشد که با عمل متهمی دیگر برابر باشد، که به احتمال زیاد نیز، این متهم مجازات شده است، باز هم تصمیم نهایی درباره این جرم و متهم، به این افراد وابسته است.

قانون اصلاحی سال ۱۹۸۶ نیوجرسی درباره مواد مخدر، شاهی بر این مدعا است. این قانون محکومیت‌های مربوط به جرائم مواد مخدری را که در هزار متری از محوطه مدرسه‌ها اتفاق می‌افتاد، تا حد زیادی تشدید کرد. بر اساس این قانون، ترسا اوگار، درحالی‌که هروئین با خود حمل می‌کرد، به پخش هروئین متهم شد. نکته درخور توجه اینکه زمانی ترسا متهم به این جرم شد که برای ملاقات یکی از دوستانش به زندان بخش رفته بود که در فاصله‌ای کمتر از هزار فیت از املاک مدرسه‌ای قرار داشت. این قانون نیز که جرم فرد نام‌برده را جرم ناتمام نامیده است، رفتار ناعادلانه‌ای در برابر فرد دیگری همچون اوگار در پیش گرفت که سعی داشت مواد مخدر بفروشد و توزیع کند؛ زیرا فرایند فروش یا توزیع این شخص، در محیط هزار فیتی از املاک مدرسه‌ای شکل نگرفته بود. متعاقباً محکومیت این فرد، بسیار ملایم‌تر از اوگار خواهد بود.

۱-۳- ناتوان‌سازی حکمرانی قانون^۱

حکمرانی قانون از جمله مفاهیم ذاتاً مبهم است که در حوزه‌های مختلف حقوق، به شکل‌های گوناگون کاربرد دارد. حکمرانی قانون، دروازه ورود به حقوق عمومی است. از این منظر، در منابعی که به حقوق عمومی نوین و بنیادهای زمامداری می‌پردازد، عنصر محوری مفهوم حکمرانی قانون، این است که مقام‌های حکومتی جامعه سیاسی، آزاد نیستند که هر کاری را به هر ترتیبی انجام دهند؛ زیرا آن‌ها مقیدند که حدود قدرتشان را مراعات کنند. (دیپیمی، ۱۳۸۷: ۲۴۰)

ایده حکمرانی قانون را لان فولر به خوبی تشریح کرده است. وی درصدد توسعه رهیافت حقوق طبیعی سکولار بود. در این رهیافت، قانون دارای نوعی اخلاق باطنی است؛ به این منظور که نظام حقوقی هدف معینی دارد و آن، حاکم کردن قواعد بر رفتار انسان است. بنابراین، در این کنش هدفمند، بین قانون و اخلاقیات پیوندی ضروری وجود دارد. فولر حکایتی افسانه‌ای از کینگ رکس نقل می‌کند که به دلیل هشت اشتباه، موفق به وضع قانون نشده بود. این اشتباه‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱. تصمیم‌گیری موقتی درباره قانون؛ ۲. انتشار نیافتن قانون؛ ۳. استفاده از قدرت تقنینی برای اعمال مربوط به گذشته؛ ۴. نامفهومی؛ ۵. تناقض؛ ۶. نیاز قانون به اجرایی فراتر از قدرت فرد؛ ۷. تغییر سریع قوانین؛ ۸. نبود سازگاری بین قوانین اعلام‌شده و اجرای آن‌ها. دلایل

^۱Undermining of the rule of law

شکست کینگ رکس، نادیده گرفتن هشت اصل پیشنهادی فولر اعلام شده بود. این هشت اصل عبارت بودند از: ۱. عمومیت؛ ۲. انتشار رسمی؛ ۳. عطف بامسبق نشدن؛ ۴. وضوح؛ ۵. تناقض نداشتن؛ ۶. امکان تبعیت از قانون؛ ۷. ثبات قانون؛ ۸. اجرای قانون. این فهرست که یادآور معیارهای قانون عادلانه‌ای است که سنت ایزیدور سویل^۱ در سده هفتم میلادی بیان کرده، صرفاً معیارهای اخلاق درونی قانون را به تعبیر فولر در بر دارد. البته این امکان وجود دارد که تمام این شاخص‌ها، در جریان ایجاد قانونی با محتوای سرکوبگرانه کیفری، رعایت شده باشند. (کلی، ۱۳۸۸: ۶۰۰) اگرچه فولر بر اخلاقی بودن این هشت اصل تأکید می‌کند، به نظر وی، این اصول می‌توانند راهنمایی عملی برای قانون‌گذاری باشند و به‌طور ضمنی، عدالت را بین مردم و دولت برقرار کنند و رژیم‌های تبهکار را برچینند. (وکس، ۱۳۸۹: ۳۲)

درکل، وجود حکمرانی قانون، به ارائه الگویی تمام‌عیار از این مفهوم نیازمند است که هم قواعد شکلی و هم ارکان مادی و ماهوی تصویب قانون در آن رعایت شده باشد. بنابراین قانون و قانون‌مداری باید به‌عنوان فنون سازمان‌دهی عقلانی قدرت و تنظیم روابط آن با شهروندان، به کار رود. الگوی تمام‌عیار، انسان‌محور است؛ بدین معنا که پا سمداری از کرامت انسان‌ها و حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی، هدف راهبردی آن به شمار می‌رود (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۸: ۲۱۷). کرامت ذاتی انسان، هم در مرحله جرم‌انگاری و هم در تعیین نوع و میزان مجازات، رابطه تنگاتنگی با جرم‌انگاری و حقوق کیفری ماهوی دارد. حقوق کیفری ماهوی، از طریق جرم‌انگاری اعمال مغایر با کرامت ذاتی انسان و مجازات ناقضان آن، هم از کرامت ذاتی انسان‌ها حمایت می‌کند و هم در ارتباط با موضوعات حقوق کیفری، معیارهایی از قبیل آزادی را در نظر می‌گیرد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۷۵) که دولت‌ها به هنگام جرم‌انگاری و ورود به فضای آزاد فردی نباید از آن تجاوز کنند.

ایده مرتبط با این مشکل، این است که جرم‌انگاری بیشینه مدار باعث تضعیف حاکمیت قانون ایده آل می‌شود؛ به همین دلیل، بر دو اصل کلی حکمرانی قانون تأکید می‌کنیم:

۱. هر دولتی، تنها می‌تواند اعضای خود را با ابزارهای شناخته‌شده و محدود و تحت قوانین خاصی، مجبور به انجام کاری کند؛
۲. قانون باید برای تمام افراد به صورت یکسان اعمال شود. بنابراین، هیچ فرد یا نهادی را نمی‌توان مگر با توضیح دلیل، از محدوده قانون، مستثنا و خارج کرد.

حال، به سه بخش از اصل اول، یعنی دانش، محدودیت و شرط داشتن اطمینان، توجه کنید. در صورتی که بخش دانش این اصل انکار شود، اصل مذکور صلاحیت بازنگری در حوادث و رخدادها را نخواهد داشت. به همین شکل، قوانین باید به حوزه‌های شخصی مردم احترام بگذارند و در آن‌ها دخالتی نکنند. هرگاه قانون اجازه داشته باشد در هر نقطه از زندگی اجتماعی مردم دخالت کند، از بخش محدودیت قانون، تخلف صورت گرفته است. این در حالی است که بخش اطمینان در قانون، نشان می‌دهد که با به وجود آمدن یا نیامدن هر نوع نتیجه، قانونی که دولت‌ها و افراد مختلف در آن از خود رفتاری را نشان می‌دهند، همیشه و به صورت منطقی، قابل پیش‌بینی خواهد بود. همان‌طور که در این باره زیاد بحث شده است. مفهوم قانون، عملی منسجم است که بر مبنای آن،

^۱St, isidore seville

فرد در هر جامعه‌ای می‌داند که در موقعیتی خاص، چه رفتاری از دیگری سر می‌زند. قوانین مبهم، پیش‌بینی درباره خود را ناممکن کرده‌اند و به همین دلیل، در آن‌ها بخش مهم اطمینان را که لازمه ساخت قانون است، نادیده گرفته‌اند.

حال، به دومین اصل توجه کنید. به نظر می‌رسد دیدگاه فردریک هایکس در این رابطه، دیدگاهی متفکرانه است: هدف از بیان ایده برابری قانون، این است که افرادی را که تاکنون ناشناخته بوده‌اند، نسبت به افرادی که شناخته شده‌اند، در سود و زیان برابر بدانند؛ البته این روش همان پیش‌بینی‌پذیر بودن قانون را متذکر می‌شود. بنابراین، ایده اصلی این قانون، محدود کردن اختیار و خودکامگی و همچنین اعطای برابر مزایا بوده است؛ مزایایی که قانون برای مردم فراهم کرده است؛ از این رو، قانونی که به تعدادی از مردم نفع برساند و به زیان تعدادی دیگر باشد، با اصل برابری قانون، مخالف خواهد بود.

جرم‌انگاری بی‌شینه مدار با روش‌های مختلف، با این اصول مخالفت می‌کند. نظام قانونی که منافع تعداد خاصی از افراد را مدنظر قرار دهد، چنین مخالفت‌هایی را در پی خواهد داشت؛ اما روش‌ها و حالت‌های دیگری نیز وجود دارد. جرم‌هایی را که به صورت اشتباه در حوزه‌های دیگر وارد شده‌اند، در نظر بگیرید. به عبارت دیگر، جرائمی که عناصری از استانداردهای جرائم مختلف، قرض گرفته و آن را برای تشکیل شاخه‌های دیگری از قانون، به کار برده‌اند. در این نمونه‌ها، به نظر می‌رسد قانون‌گذار برای دستیابی به اهداف دولتی، از هرآنچه در دسترس دارند، استفاده کرده‌است و در این میان، تمایز بین قوانین و اصول کیفری و مدنی را نادیده گرفته‌است؛ در نتیجه، نمی‌تواند توجه کافی به محدودیت‌های یک قانون داشته باشند. این روش بیانگر تخطی از اصل محدودیت و به احتمال زیاد، اصل اطمینان و برابری قانون است. اصولی که تحت راهنمایی حکمرانی قانون قرار گرفته‌اند، نظامی از هنجارها و استانداردها را تحت کنترل خود درآورده‌اند.

علاوه بر این، زمانی که قانون‌گذار در وضع قوانین بویزه تعزیرات زیاده‌روی می‌کند، تصویری از قانون به وجود می‌آورد که اهمیت و عدالت کافی در آن جریان ندارد؛ حال، چه این زیاده‌روی در بخش جرائم مستوجب تعزیر باشد، چه در قوانینی که اعمال مختلفی را که به جرائم کیفری مربوط نیستند، در جرم‌انگاری بی‌شینه مدار دخالت می‌دهد. این مسئله معمولاً سبب کاهش قدرت مدیریت قانون در قبال افرادی می‌شود که باید به‌اجبار از قوانین پیروی کنند؛ با این حال، اگر حاکمیت قانون را مختص قانون‌گذار و افراد صاحب‌نقش در قوانین بدانیم که مسئولیت اتصال فرمان‌ها و دستورها را بر عهده دارند، این کاهش قدرت در مدیریت و نظارت قانون، مشکلی بسیار جدی است.

بالاخره اینکه توسعه زیاد و غیراصولی و همچنین چندگانگی جرائم کیفری، نظام فوق را پیچیده می‌کند و آن را طوری جلوه می‌دهد که به‌جای درک صریح و راحت آن، باید برای استفاده و فهمیدن، به رمزگشایی آن پرداخت. ممکن است در چنین موقعیتی، وکیل کیفری، مسئول بررسی نوعی از جرائم کیفری شود که به‌هیچ‌وجه با آن آشنایی ندارد، یا اگر هم از آن اطلاع دارد، مشخص نیست که آن را درک کرده است یا خیر. همچنین نتایج دفاعی به‌وجودآمده، ممکن است خود وکیل را درحالی‌که از موضوع بی‌اطلاع است، مجرم جلوه دهد. این جرم‌انگاری‌های بی‌شینه مدار، به اصول دانش و اطمینان از قانون در حکمرانی قانون، تجاوز کرده‌اند.

اجراکردن قوانین کیفری، مستلزم مصرف زمان، پول و زیرساخت‌های زیادی است؛ خواه در آن‌ها با جرم‌انگاری بیشینه مدار اغراق صورت گرفته باشد یا خیر؛ برای مثال، بنا بر گزارش سازمان امور اجتماعی کشور، ایران با داشتن ۲۴۰ هزار نفر زندانی رتبه نهم دنیا به لحاظ تعداد کل زندانیان را به خود اختصاص داده است که هزینه مصرفی در بخش زندان‌ها را در سال ۱۳۹۸ خورشیدی، یکصد و سی هزار میلیارد ریال برآورد کرده‌اند؛ به عبارتی، هزینه هر زندانی را، پانصد و چهل میلیون ریال، تخمین زده‌اند.^۱

مسئلاً هر دولتی باید منابع مهم زیادی را صرف نظام کیفری خود بکند؛ باین‌حال، این بدان معنی نیست که نباید به جرم‌انگاری بیشینه مدار که دولت‌ها را به استفاده بیش‌ازحد از منابع مجبور می‌کند، انتقاد کرد؛ زیرا این مشکل، مربوط به سیستمی قانونی است که نمی‌تواند با بی‌قانونی و طبیعت ناعادلانه خود کنار بیاید. علاوه بر این، می‌توان گفت سیستم‌هایی که در آن‌ها جرم‌انگاری بیشینه مدار وجود دارد، نه تنها از منابع زیادی استفاده می‌کنند، بلکه به سمت منابعی دست دراز می‌کنند که برای استفاده سایر سازمان‌ها (مثل سازمان‌های بهداشت و آموزش و پرورش) و سیاست‌ها ضروری است. بحث درباره میزان کل منابعی که باید به سیستم‌های کیفری اختصاص داده شوند، مسئله‌ای تجربی است که از دامنه اهداف این متن خارج است؛ اما مشخص است که اختصاص دهی منابع بیشتر به نظام‌هایی که با این مشکلات مواجه هستند، یکی از چالش‌هایی است که باید بدان پاسخ داده شود.

۲- چالش‌های ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار

در بخش قبل، عواقب نگران‌کننده مفهوم جرم‌انگاری بیشینه مدار را بررسی کردیم. در این بخش، چالشی را بیان می‌کنیم که برخلاف چالش‌هایی که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد، در ذات و متصل به مفهوم جرم‌انگاری بیشینه مدار است. این مشکلات که آن را چالش‌های ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار نامیده‌ایم، خود را از اشتباهاتی که منجر به مسائل پیش‌گفته شده، متمایز ساخته و به‌عنوان عواقب جرم‌انگاری بیشینه مدار جلوه نمی‌کند؛ بلکه با ذات و پیکره این مفهوم مرتبط است.

برای توضیح این تمایز، بهتر است دو مثال را مدنظر قرار دهیم: ۱. «جرم‌انگاری بیشینه مدار مهلک و کشنده است؛ زیرا مجازات‌های بیش از انتظار مجاز تعیین می‌کند.» (هو ساک، ۲۰۰۸: ۳) این بدان معناست که اگر جرم‌انگاری بیشینه مدار، این میزان مجازات را تعیین نمی‌کرد، مخالفت با این مفهوم نیز تضعیف می‌شد؛ باین‌حال، در چنین اوضاعی، همان‌طور که هو ساک توضیح می‌دهد، همه چیز شهادت می‌دهد که جرم‌انگاری بیشینه مدار، مجازات‌های بیش‌ازحدی را تعیین می‌کند. این ادعا کاملاً مشروط است؛ ۲. تضعیف و انحلال حکمرانی قانون را در نظر بگیرید که جرم‌انگاری بیشینه مدار باعث آن می‌شود. برای وقوع چنین اتفاقی، برای مثال، باید قوانین فراجرم‌ساز قانونی غیرعقلانی وضع کنند که برای درک آن به رمزگشایی نیاز باشد و هیچ‌کدام از شهروندان نمی‌توانند واکنش نظام عدالت کیفری را پیش‌بینی کنند؛ باین‌حال این ادعا نیز مشروط است؛ زیرا ممکن است در مواقعی جرم‌انگاری بیشینه مدار به روش‌هایی که گفته شد، در تضعیف و از بین رفتن حکمرانی قانون نقشی نداشته باشد؛ برای

^۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۸ تیرماه ۱۳۹۸، کد خبر: ۸۳۳۸۷۶۷۹

^۲ روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه: ۴۵۸۲، کد خبر: ۳۵۱۴۶۲۱

مثال، به جرائم ترکیبی که در آن، قوانین «الف» و «ب» عمل یا رفتاری مشخص را جرم می‌پندارند، نظر بیفکنیم. شکی در این حقیقت نیست که محدودیت ترکیبی آن عمل یا رفتار، برای هرکدام از قوانین «الف» و «ب» مسئله‌ای مردود، رمزناگشودنی و پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ علاوه بر این، هیچ‌گونه ارتباط معنایی بین این دو موضوع وجود ندارد: ۱. جرم‌انگاری عملی که قوانین «الف» و «ب» آن را انجام می‌دهند؛ ۲. این نوع جرم‌انگاری، به برخورد نابرابر با دو نفر منجر می‌شود که متهم به جرم مفروض هستند. نمی‌توان منکر این شد که جرائم ترکیبی، حکمرانی قانون را تضعیف و منحل می‌کنند؛ اما این انحلال ضرورتی نیز ندارد. اگر این تفکر درست باشد، نتیجه می‌گیریم جبهه‌گیری علیه جرم‌انگاری بیشینه مدار، نتیجه تحلیل‌های مفهومی است که به عواقب به‌دست‌آمده از این مفهوم پرداخته‌اند، نه خود این مفهوم.

این نتیجه‌گیری، مشکل‌ساز خواهد بود. انتقاد درباره جرم‌انگاری بیشینه مدار نباید بر پایه نتایج تأسفباری انجام شود که این مفهوم تولید می‌کند. البته عواقب منفی به‌دست‌آمده، بسیار مهم است و در هر توضیحی درباره جرم‌انگاری بیشینه مدار باید آن‌ها را مدنظر قرار داد؛ با این حال، به نظر می‌رسد جرم‌انگاری بیشینه مدار، تنها به دلیل نتایج ناگواری که به بار می‌آورد، انکار نمی‌شود. درحقیقت، مشکل اساسی در درون این مفهوم نهفته است که مشکلات مباحث قبل، آن را شامل نمی‌شدند. در این بخش، به بحث درباره این علت درونی پرداخته می‌شود.

این مبحث به مراحل مختلفی تقسیم می‌شود که لازم است آن‌ها را به ترتیب، از ابتدا بر سر می‌کنیم. دو بخش اول، به توضیح دو عنصری می‌پردازند که با کمک یکدیگر می‌توانند چالش ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار را توضیح دهند. بخش اول به این موضوع پرداخته که قوانین کیفری، نظامی استاندارد است که علت فعالیت‌ها را ایجاد می‌کند. به دنبال دیدگاه تأثیرگذار جوزف رز، می‌توان این ادعا را با تفکر اینکه قوانین کیفری، دلایل استثنائکننده‌ای را به وجود می‌آورند، مشخص کرد. به عبارت دیگر، دلایل ذکر شده، این امکان را برای افراد به وجود می‌آورند که بدون حفظ تعادل، با دلایل منطقی رفتار کنند. بخش دوم، به این موضوع پرداخته است که در استفاده از قوانین کیفری، محدودیت‌های مرزی وجود دارد. پس از تعریف این محدودیت، معنای مرزهای کیفری نیز در تضاد با مرزهای غیرکیفری و غیرقانونی مشخص می‌شود.

ترکیب این عناصر به ما این امکان را می‌دهد تا چالش ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار را تعریف کنیم. این مشکل، سوءاستفاده از قدرت را به‌عنوان دلایل مستثنایی مدنظر قرار می‌دهد که دولت در قوانین کیفری دارد؛ درحالی‌که این کار نباید انجام شود. در چنین حالتی، دولت قانون‌مدار کیفری که در آن روابط بین مردم و کارگزاران باید مبتنی بر قواعد عام و هنجاری ازپیش‌موجود باشد، به دولت انتظامی کیفری تبدیل خواهد شد.

۲-۱- قوانین کیفری، ادله استثنائکننده و مفهوم خدمات‌رسانی

دیدگاه زیر فرض خود را بر دلایل عملی و همچنین اصول هنجاری بنا می‌نهد که بر اساس آن، قانون دلایل و اصول مذکور را تعیین می‌کند. اگرچه با توضیح مختصری این ادعا معرفی می‌شود، بدون بحث جدی درباره آن، قصد داریم آن را به‌عنوان ادعایی درست بپذیریم. ممکن است این تصمیم‌گیری توجه بسیاری را به خود جلب کند؛ زیرا موضوع اصول هنجاری قوانین، به‌تازگی

مطرح شده است. چگونه فردی می‌تواند اساس کار خود را مسئله‌ای قرار دهد که همچنان در چالش تضاد و مشکلات مربوط به خود است؟ با این حال، همان‌طور که مشخص خواهد شد، دیدگاه درخور دفاع ما به هیچ‌وجه بر پایه اصول هنجاری قوانین نیست و توضیح اصلی، درباره چالش‌های ذاتی مفهوم جرم‌انگاری پیشینه مدار است. اگر این توضیح، کافی نباشد، توضیحات را بر شروط مختلف بنا خواهیم کرد که انسجام بیشتری بر دیدگاه ما اعمال کرده باشد. این شروط بدین قرار است: اگر قانون، علل هر عملی را به وجود می‌آورد، پس جرم‌انگاری پیشینه مدار چالش ذاتی ذکرشده را به تصویر خواهد کشید.

باید اذعان نمود یکی از روش‌های توضیح قدرت ذاتی قانون، توجه به تفکری است که قانون را علت انجام اعمال می‌داند. این تفکر بر آن است که قوانین، تعیین‌کننده تفکرات و اعمال ما هستند. بنابراین، محدودیت قانونی «ج» سبب شده تا اعمالی صورت گیرد که موافق نظر وی است. حال در اینجا، سؤال‌های متعددی درباره این موضوع مطرح می‌شود: معنای علل کاربردی چیست و چگونه این علل می‌توانند از حقیقتی سرچشمه گرفته باشند؟ به عبارت دیگر، سؤال مهمی که در این بخش مطرح است، درباره هنجاری بودن قانون است: چگونه ممکن است قوانین وضع شده، واجد استانداردهایی باشند که مردم را مقید و متعهد می‌کنند. (تادروس، ۲۰۰۹: ۹)

در اینجا، فرصت طرح نظریه‌ای درباره ذاتی بودن قانون یا اجبارهای سیاسی و قانونی نیست. اگر کسی توضیح بر پایه فرضیه را ترجیح می‌دهد، فرض را بر این خواهیم گذاشت که قانون، به‌ویژه قانون کیفری، علل اعمال را مشخص می‌کند. جزئیات خاصی که موجب طرح سؤال‌های مختلف شده و ما در این بخش، آن‌ها را مدنظر نخواهیم داشت، عبارت‌اند از: ۱. ریشه علل مختلف، مشخص شود؛ ۲. میزانی که این علل، مردم را به یکدیگر متصل و متعهد می‌کند، معلوم گردد؛ ۳. بررسی شود که علل جدید توسط قوانین ساخته می‌شود یا اینکه قوانین، این علل را دوباره فعال می‌کنند.

در هر نمونه، با وجود اجتناب از این سؤالات، در بخش هنجار قوانین، باید توضیحات مختصری درباره طبیعت علت‌هایی آورد که قوانین به وجود آورده‌اند. تا به حال، این علل را علل کاربردی نامیده‌ایم؛ اما آیا این علل کاربردی، از نوع خاصی هستند؟ نمونه زیر را در نظر بگیرید: پس از اینکه از بیمارشدن دوست خود آگاه می‌شویم، علتی برای واکنش خود پیدا می‌کنیم: بیماری دوستم باعث شد که تصمیم بگیرم بعد از ظهر به ملاقات او بروم؛ با این حال، در ست است که قوانین و بیماری یک دوست، هر دو عللی برای انجام کار است، مطمئناً علت‌هایی که هر کدام بیان می‌کنند، طبیعت‌های متفاوتی دارند. در اینجا، باید بگوییم که تفاوت اصلی بین علت‌هایی که این حقایق بیان می‌کنند، به نقش ذاتی بستگی دارد که این علت‌ها ایفا می‌کنند. (اونا، ۲۰۰۵: ۱۹۷)

دستورالعملی قانونی که فردی قانون‌مدار آن را ارائه می‌کند، دلیلی برای رفتار بر پایه دستورالعمل این دستورالعمل نیست؛ بلکه علتی است مستثنا، مبنی بر اینکه از علت‌هایی که برخلاف آن قانون است، پیروی نکنیم. بنا بر تعریفی که ارائه داده، علل مستثنا، عللی درجه دو بوده تا با استفاده از آن‌ها از عکس‌العمل درقبال تعداد دیگری از علت‌ها خودداری کنیم. بنا بر گفته رز، در علت‌یابی کاربردی، برخلاف عللی که از مسئله بیماری به وجود آمده‌اند، نقش علت‌هایی را که قوانین، آن را به وجود آورده‌اند، نمی‌توان برای تعادل در مسئله تصمیم‌گیری به یک سمت هدایت کرد و گفت که آیا باید طبق «ج» رفتار کنیم یا خیر. بنابراین، قوانین تا

زمانی که علل مستثنا به وجود آورند، علت‌های درجه یک را نادیده می‌گیرند؛ زیرا این دلایل، با دلایل درجه دومی که به وجود می‌آیند، در تناقض هستند. بنابراین، این قوانین علل مخصوص به خود را قطعی می‌کنند. (والتر، ۲۰۱۱: ۲۰۱)

برای توضیح بهتر این مسئله مهم، به مثال زیر دقت کنید: ممکن است شخصی برای سیگارکشیدن در سینما، دلایل خوبی داشته باشد. او سیگارکشیدن را دوست دارد. او دوست دارد در حین نگاه کردن فیلم، از کشیدن سیگار لذت ببرد و...؛ اما وجود دستورالعملی که سیگارکشیدن را در سینما ممنوع می‌کند، شخص مذکور را بر آن می‌دارد تا تعادل مربوط به تصمیم‌گیری خود را به سمت سیگارنکشیدن متمایل کند؛ همچنین وجود دستورالعملی قانونی، علتی قاطع برای هر عملی است و عکس‌العمل در مقابل سایر دلایل را منع می‌کند.

البته برای مشروع و قطعی بودن این علت‌ها، شرایط دیگری نیز باید حاکم باشند. بعضاً^۱ این شرایط را با ایجاد نظم در خدمت‌رسانی به وجود می‌آورند. در این روش، مفهوم مدیریت برابر با نگرش نقش اولیه مقامات قانونی درقبال خدمات‌رسانی‌های مختلف ایفا می‌شود. مفهوم خدمات‌رسانی، بر این موضوع تأکید می‌کند که دو نظریه یا شرایط باید وجود داشته باشند تا مشروعیت قانون مسجل شود. شرط اول این است که فرد از عللی پیروی کند که برای او به وجود می‌آید؛ عللی که غیراجباری هستند و مقامات، آن‌ها را تبیین کرده‌اند؛ حال، فرد مدنظر یا تصمیم دارد از دستورالعمل‌های مقامات استفاده کند یا خیر. این مسئله، نظریه تطابق استاندارد را نشان می‌دهد. شرط دوم این است که باوجود همان شرایطی که در شرط اول وجود داشت، بهتر است فرد مدنظر به جای تکیه بر تصمیم‌گیری، از عللی پیروی کند که مقامات و قوانین، در به‌وجود آمدن آن‌ها هیچ نقشی نداشته‌اند. به این شرایط، شرایط مستقل گفته می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت که بین مقامات و افرادی که مخاطب قوانین آن مقامات قرار می‌گیرند، باید رابطه خاصی وجود داشته باشد. رابطه بین این دو، سبب می‌شود که فرد مدنظر به جای تصمیم‌گیری خودسرانه، در مقابل علت‌هایی که مقامات با تعیین قوانین به وجود آورده‌اند، واکنش نشان دهد. هرگونه اختلال در این رابطه، بدان معنی خواهد بود که قانون تعیین شده نمی‌تواند به فرد، خدمت‌رسانی کند. این اختلال، به مشروعیت قانون لطمه وارد می‌کند و شهرت قانون‌گذار آن را خدشه‌دار می‌کند. چنین حالتی هسته مفهوم خدمات‌رسانی مقامات است که قبلاً بر آن صحنه گذاشتیم.

۲-۲- شایستگی قوانین کیفری^۱

پس از ایجاد ظرفیت علت‌سازی قوانین و پیش از بحث درباره چالش ذاتی جرم‌انگاری بیهوشانه مدار، لازم است ابتدا شایستگی متمایز بین قوانین کیفری را با قوانین غیرکیفری و صلاحیت‌های غیرقانونی مشخص کنیم. درحقیقت، باید شایستگی قوانین کیفری را شناسایی کنیم.

صلاحیت شاخه «الف» از یک نظام قانونی، به آن دسته از مناطقی گفته می‌شود که مردم در آن فعالیت می‌کنند، با یکدیگر رابطه دارند و اعمال خود را اجرا می‌کنند. در همین حین، «الف» نیز مشروعیت قدرت هنجاری خود را آزمایش می‌کند. وجود شایستگی کیفری، در مقابل صلاحیت مدنی و غیرکیفری، به‌سادگی با مشخص کردن خطاهایی که در حوزه مدنی و کیفری وجود دارند،

^۱Penal jurisdiction

مشهود خواهد شد. این حقیقت که خطاهای خاصی به هرکدام از حوزه‌های قانونی وارد است، نشان‌دهنده این است که شاخه‌های مختلف قانون، دارای مشخصات و اصول مخصوص به خود است که هرکدام نسبت به دیگری، محتوا و اصول متفاوتی دارند. به عبارت دیگر، هر حوزه صلاحیت نظارتی مخصوص به خود و متفاوت از صلاحیت‌های دیگر دارد. بی‌پرده می‌توان گفت که خطاهای مدنی، جرم نیستند و شایستگی کیفری، تنها جرائم را در بر می‌گیرند، نه خطاهای مدنی را. به زبان دیگر، قلمرو قوانین کیفری، محدوده‌ای است که سازمان‌های مربوط، تمایل به کنترل اعمال و رفتار افراد آن محدوده را دارند و نظم‌هایی از این قبیل را به وجود می‌آورند. (هوساک، ۲۰۰۸: ۵۷)

گفتنی است که هدف در این قسمت، چگونگی به‌وجود آمدن شایستگی‌های کیفری نیست. همچنین مشروعیت صلاحیتی مدنظر نیست. نکته‌ای که سعی داریم توضیح دهیم، وجود شایستگی است. در واقع، جزئیات تأییدکننده شایستگی قوانین کیفری، موضوع و خمیرمایه اصلی این بخش نیست. بیان جزئیات در این بخش لازم نیست؛ زیرا هدف این بخش، تنها ارزیابی ساده مفهوم شایستگی کیفری به‌عنوان مفهومی ملموس است. صرف‌نظر از مشکلات، شک و تردیدهایی که درباره محتوا، محدودیت‌ها و منشأ این قلمرو وجود دارد، نکته مهم، بیان منسجم‌بودن شایستگی کیفری و وجود آن است که رفتار مردم و همچنین ارتباطی را که با یکدیگر دارند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. (توسلی، ۲۰۱۳: ۵)

۳- عواقب ناگوار ناشی از چالش‌های ذاتی

درنهایت، در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که چالش‌های ذاتی را بررسی کنیم. این مشکل از دو ادعا که در بخش قبل گفته شد، نشئت گرفته که بدین قرار است: قوانین، علل قطعی اعمال را مشخص می‌کنند و قلمروی کیفری در این حوزه از قانون وجود دارد. با استفاده از این دو فرض، می‌توان چالش‌های ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار را که محصولی از علل کیفری است، تعریف کرد؛ علی‌قطعی که قوانین کیفری آن را به وجود آورده‌اند. این علل در قلمروی به وجود آمده‌اند که از ابتدا، نباید در آن به وجود می‌آمدند. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری بیشینه مدار محصول علل اشتباه و خطاهایی است که برای اعمال تعیین شده‌اند.

به‌وجود آمدن علل قطعی اشتباه، مطمئناً عواقب ناگواری را به دنبال دارد. در ادامه به این عواقب خواهیم پرداخت؛ با این حال، هدف این است که چالش‌های ذاتی جرم‌انگاری را در حد ممکن توضیح دهیم تا با استفاده از آن، ادعا کنیم که چرا جرم‌انگاری بیشینه مدار نباید ادامه پیدا کند؛ حتی اگر هیچ‌کدام از این مشکلات ناگوار نیز از آن سرچشمه نگیرد. در این قسمت، باید بگوییم برای ایجاد علل کیفری قطعی برای اعمال و زمان و مکانی که این علل نباید به وجود آیند، مسئله‌ای است که نباید توسط مسئولین و قوانین، پیگیری شود؛ حتی اگر هیچ‌گونه عواقب ناگواری به دنبال این علل نباشد.

برای تشریح این مبحث، باید چندین نمونه فرضی را در نظر گرفت که در آن‌ها قوانین کیفری، علل نادرستی را برای اعمال و رفتار، تعیین کرده‌اند؛ برای مثال، قوانین کیفری، نتیجه نهایی جام جهانی فوتبال را تعیین کرده‌اند؛ از این رو، بازیکن‌ها باید از ترس اینکه تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند، به گونه‌ای بازی کنند که نیاز علل ایجادشده را رفع کنند و به نتیجه تعیین‌شده برسند. همچنین قانون کیفری را در نظر بگیرید که در آن، افراد برای داشتن اندازه نادرستی در طول موی خود، یا تمایل جنسی به گروه

خاصی، مجازات شوند و تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. این مثال‌ها، نمونه‌هایی هستند که قوانین کیفری، علل اشتباهی را برای اعمال تعیین کرده‌اند؛ زیرا عللی در این قلمرو جای گرفته‌اند که درحقیقت، بر اساس فرض قبل نباید به وجود می‌آمدند. همان‌طور که قبلاً نیز به این موضوع اشاره شد، ویژگی قطعیت علت‌هایی که قوانین کیفری (مقامات و قانون‌گذاران)، آن‌ها را به وجود آورده‌اند، مشکل جرم‌انگاری بیشینه مدار را به مشکلی جدی تبدیل کرده است. عللی که قوانین کیفری تعیین می‌کنند، هیچ‌گونه فرصتی را برای انتخاب اعمالی جز اعمال تعیین‌شده، در اختیار افراد قرار نمی‌دهند. آن‌ها هرگونه علت، جز علتی را که خودشان تعیین کرده‌اند، منع می‌کنند. در مجموع، خواهیم دید که به وجود آمدن علل کاربردی قطعی اشتباه، از اهمیت بیشتری برخوردار است و باید توجه بیشتری به آن داشته باشیم. با در نظر داشتن ویژگی تعیین‌کننده قوانین کیفری، تعیین علل اجباری اشتباه برای اعمال، که در صورت انکار آن علل، فرد مجرم و تحت مجازات به نام یکی از اعضای حکومت قرار می‌گیرد، کافی نیست و باید آن را اشتباهی مستقل از عواقب اعمالی که فرد انجام داده است، معرفی کرد. بهتر است این ادعا را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

۳-۱- تقابل چالش‌های ذاتی و خصوصیت قوانین کیفری

ادعایی که در این قسمت، سعی داریم از آن دفاع کنیم، این است که درست در کنار چالش ذاتی، جرم‌انگاری بیشینه مدار، قوانین کیفری را بی‌ثبات می‌کند. مشکل هنجاری، وجود این بخش از قانون را همان‌طور که اسکانلون اعلام کرده، با خدشه‌دار کردن رابطه بین قوانین کیفری و مخاطب‌های قانونی آن، در خطر می‌اندازد.

رابطه بین قوانین کیفری و کسانی که تحت دستوره‌های آن محدود شده‌اند، بر اساس ویژگی این قوانین، یعنی طبیعت تحمیل‌گر، محکوم‌گر و مردمی مشخص می‌شود. هرگاه این ویژگی با جرم‌انگاری بیشینه مدار خدشه‌دار شود، قدرت قوانین کیفری کاهش پیدا می‌کند.

اولین بخش از ویژگی قوانین کیفری، طبیعت تحمیل‌گر آن است. به دنبال مدل نوزیک، تحمیل و اجبار در صورتی که شخصی عمل خاصی را انجام دهد، بر او وارد است. این تهدید، افراد را از انجام عمل فرض شده بر اساس علل آن، باز می‌دارد. در سایه چالش ذاتی، جرم‌انگاری بیشینه مدار محصولی از علل قطعی نادرست در طرحی اجباری است. در پی آن، این موضوع سبب نام شروع خواندن تحمیل‌ها می‌شود. تهدید افراد به عواقبی که به اعمال تعیین شده در قوانین کیفری مرتبط نیستند، سبب نابودی رابطه تحمیل‌گرایانه مقامات کیفری با مردم خواهد شد. در این اوضاع، قوانین کیفری از نقش خدمت‌رسانی خود فاصله می‌گیرند. در مواقعی که جرم‌انگاری بیشینه مدار حاکم باشد، افراد مخاطب قانون، به‌هیچ‌وجه از قوانین پیروی نمی‌کنند و برای علل قانونی تعیین‌شده و علل غیرقانونی برای اعمال خود تفاوتی قائل نمی‌شوند. هرگاه قوانین کیفری در خدمات‌رسانی به افراد، کوتاهی کنند، رابطه‌ای که بین آن‌ها وجود دارد، خدشه‌دار می‌شود؛ زیرا قانون به نظامی خالی از تحمیل و استکبار تبدیل می‌شود. بنابراین، جرم‌انگاری بیشینه مدار ادعای نظارت‌داشتن قانون را رد کرده است؛ همچنین سبب شده است که افراد، دیگر احترامی برای قانون قائل نشوند. (فلمینگ، ۱۹۵۷: ۴۵)

جرم‌انگاری بیشینه مدار همچنین بیانگر مجموعه‌ای از چالش‌های ذاتی از دید طبیعت محکوم‌کننده قوانین کیفری است. قوانین مربوط به محکومیت‌های کیفری (تمایل به محکومیت فرد خطاکار به نام عضوی از جامعه حکومتی)، نتیجه نوع خاصی از روابط بین اشتباه‌های گذشته و محکومیت‌های قوانین حاضر است. اشتباه‌هایی که در گذشته رخ داده‌اند، به مأموران قانون و دادگاه‌ها و به‌طورکلی، به تمام اعضای حکومت، این اجازه را می‌دهند تا شخصی را که از قوانین کیفری تخطی کرده، محکوم کنند. باوجود چالش‌های ذاتی، مردم برای اعمالی که حکومت نیز محکومیتی برای آن‌ها در نظر نگرفته، تحت مجازات قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، جرم‌انگاری بیشینه مدار به این معنی است که قوانین کیفری، محکومیت‌هایی برای مردم به وجود می‌آورند که محکومیت‌های دولتی از آن‌ها اجتناب می‌کنند و پاسخگوی تمام اعمال مردم نیستند. هرگاه نمونه‌ای از جرم‌انگاری بیشینه مدار رخ دهد، قانون کیفری به نظامی بدون اصل و قانون تبدیل می‌شود که تنها به‌عنوان قدرتی برای محکومیت مردم، به کار گرفته می‌شود.

۲-۳- تقابل چالش‌های ذاتی و اجرای قوانین کیفری

پس از جرم‌انگاری اعمال و رفتارها، بحث اجرای قانون کیفری مطرح می‌گردد چرا که شهروندان ایرانی مجبورند بخشی از آزادی خویش را واگذار نمایند. درنهایت، می‌توان گفت جرم‌انگاری بیشینه مدار ابعاد مردمی قوانین کیفری به خصوص در حوزه تعزیرات را نابود می‌کند. مراحل مختلف فرایند جرم معمولاً تحت عنوان اداره حکومت، بررسی می‌شود. این ادعا بر این نکته مهم بنا شده است که جرائم، نوعی از اشتباه‌های مردمی هستند که اجتماع مردمان شایسته را دچار اختلال می‌کنند. جرم‌انگاری بیشینه مدار، قوانین کیفری یا عللی را به وجود می‌آورد که تنها بخشی از جامعه تمایل دارند از آن پیروی کنند، یا برای تمام مردم، علل اعمال مشابهی را ارائه می‌کند. در حالت اول، قانون کیفری به نفع عوام نخواهد بود؛ اما در حالت دوم، قانون کیفری، مردم را بر اساس قوانین تعیین‌شده، به طرز شایسته‌ای حمایت خواهد کرد. جرم‌انگاری بیشینه مدار با تبیین علل قطعی و متعصبانه برای اعمال مردم، رابطه بین قوانین کیفری و مردم را دچار اختلال می‌کند.

اشتباه و خطایی که در طبیعت مفهوم جرم‌انگاری بیشینه مدار وجود دارد، بر تمام سه عنصر اصلی که ویژگی‌های قوانین کیفری را تشکیل می‌دهند، تأثیر منفی می‌گذارد. اگر این اتفاق رخ دهد، جرم‌انگاری بیشینه مدار با ایجاد علت‌های اعمال در زمان و مکان نامناسب، طبیعت قوانین کیفری را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ حتی اگر عواقب ناگواری که از این پدیده انتظار می‌رود، به وجود نیایند. این استفاده نابجا از علت‌های مختلف که برای اصلاح قوانین کیفری به وجود می‌آیند، ممکن است نسبت به جرائم ترکیبی که بسیار هزینه‌بر هستند و مجازات زیادی را برای افراد در پی دارند، خطر کمتری داشته باشند. اگرچه این متن درباره عواقب ناگوار و تکان‌دهنده جرم‌انگاری بیشینه مدار مطلبی ارائه نکرده، توجه خود را بر مشکلات مفهوم جرم‌انگاری‌های بیشینه مدار متمرکز کرده است. (هوساک، ۲۰۰۲: ۱۶)

در این قسمت، مشکل جرم‌انگاری بیشینه مدار یا سوء استفاده از قدرت تحمیلی در طول قوانین کیفری که یکی از چالش‌های اساسی حال حاضر در قوانین کیفری است، بررسی شد. همان‌طور که بحث شد، این مفهوم اشکال مختلفی دارد که هرکدام در نوع خود مشکل‌ساز هستند. به‌منظور تشریح این مشکلات، نگرانی‌های مربوط به پدیده جرم‌انگاری بیشینه مدار را بررسی کردیم. بدون

انکار این مشکلات به عنوان عواقب به دست آمده از این پدیده، به چالش های ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار پرداختیم. این گام برای مقابله با جرم‌انگاری بیشینه مدار، از ملزومات بود. برخلاف سایر چالش های گفته شده، چالش ذاتی جرم‌انگاری بیشینه مدار، توضیح می‌دهد که حتی اگر عواقب ناگواری از اجرای این پدیده به وجود نیاید، باز هم باید با آن به مقابله پرداخت.

بنابراین، نگارنده، مشکلاتی را که قوانین کیفری در عصر حاضر با آن مواجه هستند، با تأکید بر مفهوم جرم‌انگاری بیشینه مدار، با جزئیات بررسی کرد. تا به این لحظه، تحلیل مشکلاتی که باید در قوانین کیفری اصلاح شوند، ارائه شد و در مجموع، در قالب آگاهی‌های کلی به رشته تحریر درآمد. با اشاره به این محدودیت‌ها، گویی آن‌ها سنگ محکی برای قوانین کیفری هستند که سعی در تحلیل آن‌ها شد. به منظور درک درست از قوانین کیفری و توانایی برون‌رفت از جرم‌انگاری بیشینه مدار، باید این دست‌یافته‌های سطحی را کنار گذاشت و تحقیقات را به جهتی سوق داد که فضایی چالش‌برانگیز داشته باشد و در آن جامعه آزاد، علایق ابتدایی اشخاص، مدنظر قرار گیرد و از آن‌ها دفاع شود. (فلچر، ۱۹۹۸: ۷۲)

نتیجه‌گیری

جرم‌انگاری بیشینه مدار یکی از چالش‌های اصلی سیستم عدالت کیفری و به صورت کلی‌تر، یکی از چالش‌های قانون کیفری ایران از حیث مبنایی است. تعداد و حیطة عملکرد قوانین کیفری، تنها به منزله رأس کوه یخی است که می‌توان آن را مشاهده کرد. در نهایت، جرم‌انگاری بیشینه مدار بسیار مشکل‌ساز است؛ زیرا کیفیت قوانین کیفری را تنزل می‌دهد و باعث اعمال مجازات بویژه در حوزه تعزیرات بدون توجیه می‌شود که این رویه، سیستم عدالت کیفری را خدشه‌دار می‌کند.

در حالی که جرم‌انگاری بیشینه مدار رویه‌ای معمول است، عناصر ذهنی و یدی جرم به صورت ضعیفی تعریف شده‌اند و این مشکل، در تقابل با وجود چندین قانون وضع شده برای یک جرم واحد، عمق بیشتری پیدا می‌کند. در چنین سیستمی، قانون‌گذار به هیچ وجه نمی‌تواند درباره جرم و مجازات، قدرت برتر و غالب خود را حفظ کند و درحقیقت، این دادرسان هستند که با استفاده از قوانین مبهم و حواشی و هم‌پوشانی در قانون کیفری، حیطة قدرت خود را افزایش داده و میزان مجازات متهمان را به صلاح‌دید خود تغییر می‌دهند.

در این بین، مجلس شورای اسلامی به دلیل بی‌عدالتی و فله‌ای کردن جرائم، سرزنش می‌شود؛ اما بررسی دقیق‌تر، نشان‌دهنده حقایق دیگری هم هست. دادگاه‌ها در تسهیل حرکت به سمت مجازات‌های خشن، نقش مهمی دارند. این عمل امکان‌پذیر نیست؛ مگر اینکه دادگاه‌ها در تعبیر و تفسیر قوانین، به صورت گسترده عمل کنند و حیطة اعمال قوانین کیفری را افزایش دهند.

با توجه به این حقیقت که قضات، رویه مذکور را تقبیح کرده‌اند و صاحب‌نظران هم از راهکارهای مبتنی بر قانون‌گذاری یا قانون اساسی ناامید شده‌اند، باید اذعان کرد که یک مسئله حیاتی در اینجا نادیده گرفته شده است. با توجه به اینکه دادگاه‌ها، نقش بسیار مهمی در گسترش و تشدید مجازات‌ها بالخصوص مجازات‌های تعزیری دارند، یک راه‌حل اساسی برای حل مشکل جرم‌انگاری بیشینه مدار و تبعات آن به ذهن می‌رسد که موضوعی جدا و مستقل از امتناع قانون‌گذار از تصویب قوانین مبهم و گسترده یا ایجاد

اصلاحات در قانون اساسی است. در این راه حل، قضات ملزم به تعویض شیوه تعبیر و تفسیر قوانین هستند؛ به گونه‌ای که در تعبیر و تفسیر قوانین به عواقب و آثار مضر جرم‌انگاری بیشینه مدار توجه داشته باشند.

در نتیجه، اگرچه کوچک‌تر کردن و اصلاح قانون کیفری، نیازی ضروری است، تنها لزومی ندارد برای غلبه بر جرم‌انگاری بی‌شینه مدار، منتظر اقدامات مجلس بمانیم بلکه باید قضات را نیز متقاعد سازیم که بازی جرم‌انگاری بیشینه مدار را متوقف کنند؛ زیرا آن‌ها در این بازی، کمتر از قانون‌گذار تقصیر ندارند. اگر این مهم به واقعیت بپیوندد، متوجه خواهیم شد که جرم‌انگاری بیشینه مدار آن قدرها هم که به نظر می‌رسد، شکست‌ناپذیر نیست و دادرسان، دیگر نمی‌توانند این عذر را بیاورند که از میزان آن کاسته نخواهد شد.

فهرست منابع

- اسماعیل رحیمی‌نژاد، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷
- آنتونیو گرامشی، دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- جان مورس کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، نشر طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۸
- جورج کلوسکو، تاریخ فلسفه سیاسی، از ماکیاولی تا منتسکیو، ترجمه خشایار دیهیمی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۹۲
- خشایار دیهیمی، فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰.
- ریموند وکس، فلسفه حقوق، ترجمه باقر انصاری و مسلم آقایی طوق، نشر جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹
- علی‌اکبر گرجی از ندریانی، در تکاپوی حقوق اساسی، نشر جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸
- منصور رحمدل، تناسب جرم و مجازات، نشر سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹
- منصور رحمدل، تناسب جرم و مجازات، نشر سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۶۷.
- هربرت اسپرو و دیگران، توتالیتاریسم، ترجمه هادی نوری، نشر شیرازه کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۳۳.
- هربرت هارت، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۰
- منابع انگلیسی

<http://www.gpo.gov/fdsys/pkg/GPO-CONAN-1992/pdf/GPO-CONAN-1992-10-9.pdf>

Husak,D, overcriminalization. The limits of the criminal law. New York: oxford university press,2008

Fletcher.G, basic concepts of criminall law,oxford university press,1998

Finkelstein.C,is risk a harm? University of Pennsylvania law reviw,2003

Fleming, j, the law of the torts, the law book co os Australia PTYLtd,1957

Garland وDavid, Punishment and Modern Society: A Study in Social Theory ,1990

haeri, abdoahadi, shisam and constitutionalism in iran, available at: <http://books.google.com/books>

Husak,D, limitations of criminalization and the general part of the criminal law, in criminal law theory doctrines of the central part, edited by Stephen shute and A.P simester,oxford university press,first published,2002

Husak,D, overcriminalization. The limits of the criminal law. New York: oxford university press,2008

International Covenant on Civil and Political Rights,(ICCPR),1966

Luna, erik, the overcriminalization phenomenon, American university law review, 2005

Moohr, Geraldine, defining overcririminalization through cost-benefit analysis: the example of criminal copyright laws, American university law review,2005

moschtaghi, ramin, understanding the rule of law in the various legal orders of the words, available at: wikis.fu-berlin.de/display/SBprojectrol/Home

Nils Jareborg, Crime Ideologies, Stockholm Institute for Scandianvian Law 1957-2009 availabale at: <http://www.scandinavianlaw.se/pdf/40-16.pdf>,

Rachel e. barkow, seperation of powers and the criminal law, Stanford law review, vol 58: 989

Schonscheck, j, on criminalization, an essay in the philosophy of the criminal law,Dordrecht:kluwer academic publishers, 1994

Stuntz, Willim, the pathological politics of criminal law, Michigan law review, 2001

Tadros, victor, criminalization and regulation, university of warwick school of law, legal studies research paper, no2009-08

tavassoli, tayebeh, judiciary and Iranian nations rights in constitution and its amendment by constitutionalism ,interdisciplinary journal of contemporary research in business, vol5.n1,mat ۲۰۱۳

Tej Bahadur Singh, principle of separation of powers and concentration of authority,published by institutes journal, march 1996

Walter s. dekeseredy, contemporary, critical criminology, first pulished, 2011

William J. Stewart and Robert Burgess, Collins Dictionary of Law, therd edition,2006